



فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الهیات
سال نوزدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۳

Naqd va Nazar

The Quarterly Journal of Philosophy & Theology
Vol. 19, No. 1, spring, 2014

بررسی مقایسه‌ای تأثیر قصد بر مشروعیت عمل؛

نزد فقیهان اصولی و فیلسوفان تحلیلی

* مهدی همزاده

چکیده

در این مقاله، نخست با تبیین نظریه تأثیر قصد بر مشروعیت عمل (DDE) و شرح محدوده دقیق ادعای آن، در ادامه ادله مخالفان این نظریه در قالب پنج دسته دلیل ارائه می‌گردد. سپس پاسخ و ادله طرفداران DDE بیان می‌شود که ضمن رد استدلال‌های طرف مقابل، شواهدی برای تثبیت ادعای خویش عرضه داشته‌اند. نگارنده با ارزیابی آرای دو گروه، به این جمع‌بندی می‌رسد که دلایل مخالفان DDE، آن اندازه قوت ندارد که بتواند ادعای شهودی این نظریه را زیر سؤال برد و تلاش‌های ایشان برای ارائه تبیین‌های متفاوت، چندان موفق به نظر نمی‌رسد. در بخش پایانی مقاله نیز یک نوع بررسی مقایسه‌ای با آرای فقیهان اصولی درباره اصل تأثیر قصد بر مشروعیت عمل انجام گرفته است که نشان می‌دهد بیشتر ایشان با چنین اصلی موافق بوده‌اند. نیز در ادامه، بحث «تجری» در اصول فقه مطرح شده است که منشأ مناقشه‌های گسترده در باب تأثیر قصد بد فاعل بر نامشروع شدن فعل بوده است. نگارنده با ذکر ادله هر دو گروه در این مسئله، سرانجام به این نتیجه می‌رسد که استدلال موافقان تأثیر قصد فاعل بر عدم مشروعیت تجری قوی‌تر می‌باشد.

کلیدواژه‌ها

قصد، DDE، قبح فعلی، قبح فاعلی، تجری.



مقدمه

نظریه تأثیر مضاعف «The Doctrine of Double Effect: DDE» که برخی فیلسوفان تحلیلی مطرح کرده‌اند، یک اصل غیر پیامدگرایانه و تأثیرگذار است که برای «قصد» در مشروعیت اخلاقی برخی اعمال نقشی قائل می‌شود. این نظریه به‌طور خاص بر تمایز میان «قصد کردن» و «صرف از پیش دانستن» (foresee) تمرکز می‌کند. ادعای محوری در این نظریه، آن است که گاه جایز است سبب وقوع امری باشیم که فقط می‌دانیم پیش خواهد آمد، ولی آن را به‌عنوان هدف یا وسیله خودمان قصد نکرده باشیم. پیشینه بحث درباره تأثیر قصد فاعل بر مشروعیت فعل، به آرای توماس آکوئیناس برمی‌گردد و این بحث در سنت ارسطویی و توماسی، بازتابی درازمدت داشته است، ولی احیای دوباره این بحث در دهه‌های اخیر در فلسفه تحلیلی و ذیل عنوان نظریه DDE، به مناقشه‌هایی دامنه‌دار میان دو دسته از طرفداران و مخالفان این نظریه انجامیده است که ما در ادامه این مناقشه‌ها را بررسی تحلیلی خواهیم کرد.

۲۷



فرض کنید در بمباران تروریستی، خلبان هواپیما یک حمله هدف‌مند را بر روی دهکده‌ای پرجمعیت انجام می‌دهد تا با کشته‌شدن تعداد زیادی از مردم، روحیه و انسجام جبهه مقابل را در هم بشکند و اهداف نظامی خودشان را تسریع بخشد. در مقابل، در بمباران تاکتیکی خلبان جنگنده، یک کارخانه مهمات‌سازی در مجاورت یک شهر مسکونی را - که تخریب آن برای اهداف نظامی مشروع، ضروری است - هدف قرار می‌دهد و از پیش می‌داند که ناگزیر، آسیب‌هایی به مردم شهر هم خواهد رسید. هدف این بمباران، حذف کارخانه اسلحه‌سازی دشمن برای تسریع در اهداف نظامی کاملاً مشروع است.

تئوری DDE نشان می‌دهد که دست‌کم در برخی موارد - مانند دو مثالی که گذشت - عمل دوم می‌تواند مجاز باشد؛ در حالی که عمل اول همچنان نامشروع است. تفاوت این دو مورد از اختلاف در قصد و نیت برمی‌خیزد. در بمباران تروریستی، رساندن آسیب و کشتار ساکنان دهکده به‌عنوان بخشی از طرح بمباران‌کنندگان برای رسیدن به اهدافشان مورد قصد و اراده بوده است، اما در بمباران تاکتیکی، فقط به‌صورت یک نتیجه و اثر جانبی که مورد خواست و قصد فاعلین نیست لحاظ می‌شود.

البته نظریه DDE دلالت بر این ندارد که به‌طور کلی وارد آوردن خسارت برای رسیدن به اهدافی خوب، مجاز است؛ مادام که این ایراد خسارت، صرفاً به‌شکل از پیش دانستن و



به‌عنوان نتیجه جنبی فعل لحاظ شده باشد. چنین ادعایی می‌تواند به تضييع حقوق مردم بینجامد، یا آسیب‌ها و خساراتی را تجویز کند که مهم‌تر و قابل توجه‌تر از اهداف قصدشده باشند. نظریه DDE فقط می‌گوید در برخی موارد، انجام‌دادن خسارت‌های از پیش معلوم و قصدنشده جایز است؛ هرچند در صورت قصدکردن آن خسارت‌ها، انجامشان نامشروع باشد. در واقع، نظریه DDE دلالت دارد که مشروعیت یک جفت عمل می‌تواند متفاوت باشد؛ حتی اگر پیکره خارجی این دو فعل و پیامدهای آنها یکسان بوده، در نتیجه یک قاعده غیر پیامد‌گرایانه باشد. به بیان دیگر، این نظریه می‌گوید گاه عواملی غیر از پیامدهای یک عمل، مشخص‌کننده وضعیت اخلاقی آن هستند که آیا جایز و مشروع است یا خیر؟ (FitzPatrick, 2012: 183-185).

به هر حال، همان‌گونه که اسکنلن - از مخالفان جدی این نظریه - می‌گوید تمایز بین فعل قصدشده و نتایجی که فقط از پیش دانسته شده است (نظریه DDE)، بحثی احیاشده در بیست‌سال اخیر و موضوعی با اختلاف‌نظرهای عمیق در میان فیلسوفان بوده است (Scanlon, 2008: ix) و آن‌گونه که مک‌ماهان - از مدافعان مهم این نظریه - اذعان دارد، بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۷م، نظریه DDE در تعداد زیادی از آثار فیلسوفان جوان در حدّ یک پی‌نوشت ارجاع داده می‌شد و نه به‌عنوان دیدگاه مبسوطی که اشخاصی خردمند می‌توانند به‌جدّ برگزینند (McMahan, 2009: 345).

در میان فقیهان اصولی نیز بحث تأثیر قصد بر مشروعیت عمل، در مسائل مختلفی از فقه بررسی می‌شود و تقریباً همه ایشان بر این نکته توافق دارند که دست‌کم در برخی موارد، قصد و نیت فاعل، مشروعیت عمل را تعیین می‌کند یا تغییر می‌دهد. البته مواردی هم وجود دارد که درباره این نحوه تأثیرگذاری، اختلاف‌نظرهای جدی و دامنه‌دار در اصول فقه شکل گرفته که با عنوان «تجزی» و «انقیاد» بررسی شده است. ما در این مقاله می‌کوشیم سخن موافقان و مخالفان DDE در فلسفه تحلیلی را مطرح کنیم و نوعی تطبیق بر مباحث متناظر در اصول فقه داشته باشیم. همچنین در طرح مناقشه‌ها به ارزیابی آنها نیز خواهیم داد.

۱. اعتراض علیه DDE در فلسفه تحلیلی

۱ - ۱. اعجاب از تغییر مشروعیت بر اساس قصد

راشلز و تامسون و اسکنلن - از معروف‌ترین مخالفان DDE - عجیب می‌دانند که بسیاری از

مأموریت‌های بمباران هوایی (که کارخانه اسلحه‌سازی را هدف می‌گیرند و می‌توانند با یک خلبان دیگر به صورتی مشروع واقع شوند) را خلبانی با قصد غلط، به عملی نامشروع تبدیل کند. به زعم ایشان، چنین نتیجه‌ای بی‌معناست. اگر این مأموریت بمباران هوایی علیه اهداف نظامی در شرایط کلی، درست و مشروع باشد، هیچ چیزی درون قلب یک خلبان نمی‌تواند آن عمل را نامشروع سازد و دست‌های ما را ببندد (FitzPatrick, 2012:190-191).

جوڈیث تامسون با اشاره به نتیجه‌ای که طرفداران DDE در جفت مثال‌های خویش می‌گیرند، می‌گوید: «این ایده عجیبی است که قصد و نیت یک شخص، در تعیین کارهایی که او می‌تواند و نمی‌تواند انجام دهد نقشی ایفا کند». وی سپس با طرح پرسشی درباره جواز بمباران آن کارخانه اسلحه‌سازی و پاسخ دوگانه‌ای که بر اساس نیت و قصد خلبان، قائل به جایز بودن یا نامشروع بودن آن عمل می‌شود، می‌نویسد: «عجب عملیات خنده‌داری خواهد بود!» (Thomson, 1991: 293). و اسکالن می‌پذیرد که به لحاظ عرفی بین دو موردی که DDE بحث می‌کند، تمایز مشروعیت وجود دارد و مثال بمباران تروریستی و بمباران تاکتیکی را هم برای تأیید این شهود مطرح می‌کند، اما اینکه منشأ تمایز مشروعیت به قصد فاعل برگردد را ناپذیرفتنی می‌داند: «فرض کنید شما نخست‌وزیر هستید و فرمانده نیروی هوایی، یک حمله هوایی برنامه‌ریزی شده را برایتان توصیف می‌کند... اگر او از شما بپرسد که آیا فکر می‌کنید این عملیات مشروع است، پاسخ شما این نخواهد بود که: "تُحِب این به قصد شما از عملیات بستگی دارد. آیا قصد کشتن آن شهرنشینان را هم دارید یا کشته شدن آنها را تنها به عنوان یک پیامد جنبی از پیش می‌دانید؟" پیامدهای عملیات هوایی را یکسان و ثابت فرض کنید. آیا اگر این عملیات را خلبانی با یک قصد و نیت انجام دهد، مشروع است و اگر خلبانی دیگر با ذهنیتی دیگر صورت دهد، نامشروع می‌شود؟ من با تامسون موافقم که این پذیرفتنی نیست» (Scanlon, 2008:19-20).

۲ - ۱. ارجاع تأثیرات قصد به قبح فاعلی

مخالفان DDE قبول دارند که خلبانی با قصد و نیت غلط، به لحاظ شخصیتی سزاوار سرزنش است (قبح فاعلی)، اما این را نمی‌پذیرند که قصد و نیت بد او بر مشروعیت عمل (قبح فعلی) هم تأثیر بگذارد؛ برای مثال راشلز - از جمله مخالفان DDE - می‌نویسد: «قصد





و نیت به اینکه دربارهٔ درستی و نادرستی عمل [حُسن فعلی] تصمیم بگیریم، مربوط نمی‌شود، بلکه فقط به ارزیابی خصیصه‌های شخصیتی کسی که فعل را انجام داده [حُسن فعلی] مربوط می‌شود که این دو بسیار متفاوت از هم‌اند... یک قلب پاک نمی‌تواند عمل غلط را به عمل درست تبدیل کند؛ همچنان که یک قلب ناپاک نمی‌تواند عملی درست را نادرست گرداند» (Rachels, 1994:141-142).

اسکنلن همین تفکیک را از تامسون نقل می‌کند و آن را در برخی موارد درست می‌بیند، اما تمایز دیگری را مطرح می‌کند که بین دو گانهٔ «معیارهای انتقادی» و «راهنمایی‌های مشورتی» برقرار می‌شود. طبق دیدگاه وی، قواعد اخلاقی وقتی به‌عنوان راهنمایی‌های مشورتی به کار گرفته شوند، انجام یک عمل را تحت شرایط بیرونی ملاحظه می‌کند تا مشروعیت یا مشروع نبودن آن را مشخص سازد، اما در به کارگیری قواعد اخلاقی به شیوه انتقادی، این قواعد به صورت پایه برای ارزیابی شیوه‌ای که شخص فاعل جهت تصمیم‌گیری برای انجام عمل تصمیم‌گیری می‌کند، به کار گرفته می‌شود. تفاوت اساسی بین این دو رویکرد، آن است که در رویکرد انتقادی به تصمیم‌گیری فاعل، بررسی حالات ذهنی او (به‌ویژه دلایلی که برای انجام عمل دارد) اجتناب‌ناپذیر است. حال آنکه در شیوه مشورتی صرفاً مشخص می‌شود که چه ملاحظاتی برای انجام دادن یا ندادن انواع مختلف افعال، باید مورد توجه قرار بگیرند؟ (Scanlon, 2008: 22-23)

اسکنلن در بیان وجه برتری تمایزی که مطرح می‌کند، نسبت به تمایز تامسون و راشلز (میان قبح فاعلی و قبح فعلی) می‌گوید تفکیک او ظریف‌تر است، زیرا این تمایز بین مشروعیت یک فعل و یک نوع خاص از ارزیابی فاعل است که آنچه ارزیابی می‌شود، خصلت‌های عمومی فاعل نیست، بلکه کیفیت بخش خاصی از تصمیم‌گیری است که موجب هدایت به سمت عمل شده است. به هر حال، روشن است که راهبرد او، با اندکی تغییر ذیل همان تمایز مشهور تامسون قرار می‌گیرد. او برای تبیین تفاوت دو مثال بمباران تاکتیکی و بمباران تروریستی، نخست یک قاعده پیامدگرایانه برای ارزیابی مشورتی عمل بمباران ارائه می‌دهد: «گاه در جنگ، جایز است نیروی مخرب و کشنده را که معمولاً ممنوع است به کار بگیریم، اما این به کارگیری تنها در زمانی جایز است که قابلیت برخی مزیت‌های نظامی را داشته باشد؛ مانند اینکه یگان رزمی دشمن یا مهمات او را تخریب کند و همین جواز نیز تنها در صورتی است که احتمال آسیب‌رسیدن به غیرنظامیان در کمترین

حدّ ممکن (نسبت به میزان مزیت نظامی آن) باشد» (ibid.: 28). در واقع اسکنلن تلاش می‌کند تفاوت میان دو مثال فوق را تا آنجا که به اعتقاد وی، با مشروعیت فعل مرتبط است، تنها با جمع‌بندی میان پیامدهای دو عملیات تبیین کند و در پاسخ به اینکه ممکن است فاعل در عملیات مشروع، پیامدهای برنامه‌ریزی شده و معقول را قصد نکند، می‌گوید این مسئله تنها به قبح فاعلی بازمی‌گردد و تأثیری بر مشروعیت فعل ندارد.

۳ - ۱. عامل ضرورت اقدام

یکی دیگر از راهبردهای مخالفان، استفاده از عامل ضروری‌ساز برای عمل (The "Must Act" Factor) است؛ یعنی بر عملی که در هر صورت باید انجام بگیرد و نمی‌توان به دلیل قصد غلط فاعل از ضرورت انجام آن چشم پوشید و به عدم انجام آن حکم داد، تمرکز می‌کنند؛ مثلاً در همان بمباران تاکتیکی، خلبان از کودکان و ساکنان مجاور کارخانه اسلحه‌سازی تنفر دارد و به قصد کشتن آنها عازم می‌شود؛ در عین حال، تخریب کارخانه هم برای اهدافی کاملاً مشروع ضرورت دارد. حال چه باید کرد؟ تامسون از ما می‌خواهد به این بیندیشیم که انجام‌نشدن عمل از سوی فاعل در چنین مواردی هم نامشروع است. در واقع، پاسخ متقابل تامسون به ما این است که «چه چیزی به فاعل پیشنهاد می‌کنید؟ آیا عمل را انجام ندهد؟» و «آیا باید منتظر فاعل دیگری با قصد درست بمانیم تا این عمل را انجام بدهد؟» این پاسخ‌ها ما را فرا می‌خواند تا گزینه اقدام‌نکردن را کنار بگذاریم و بدانیم که این عمل خاص باید در همان لحظه انجام بگیرد (Liao, 2012:12-13).

۴ - ۱. موارد باور اشتباه همراه با قصد بد

یکی از مثال‌های چالش‌برانگیز پیش‌روی طرفداران DDE، مواردی است که فاعل به‌نحوی کاملاً غیراخلاقی قصد انجام عملی را می‌کند که به باور وی، به پیامدهای غلطی خواهد انجامید، اما در واقع، این باور اشتباه است و نه تنها عمل یادشده آن پیامدهای غلط را ندارد، بلکه چه‌بسا در واقع به دلیل پیامدهای لازم و مثبت آن، اقدام بدان ضرورت هم داشته است. مثال معروف این مورد که جو دیت تامسون مطرح می‌کند چنین است: همسر شخصی به نام آلفرد در حال فوت است و آلفرد آرزو دارد که مرگ همسرش هرچه سریع‌تر اتفاق بیفتد. او ماده‌ای که گمان می‌کند سم است را می‌خرد تا به همسرش بخورد و هرچه سریع‌تر او





را به کشتن بدهد، اما به طور ناآگاهانه‌ای آن ماده تنها داروی درمان‌کننده آن زن می‌باشد. آیا برای آلفرد مشروع است که آن ماده را به همسرش بخوراند؟ تامسون می‌گوید: «حتماً آری. ما نمی‌توانیم این‌گونه بیندیشیم که به دلیل قصد خاص آلفرد، او نباید دارو را به همسرش می‌خورانید. چگونه قصد بد شوهر، انجام عملی را که جان همسر را نجات می‌دهد، نامشروع می‌سازد؟»

تامسون سپس با اشاره به پاسخ احتمالی طرفداران DDE به این مثال، در مقام پاسخ می‌گوید: «ممکن است قصد بد آلفرد، برخی را به این متمایل بکند که بگویند "همان‌گونه که برای آلفرد مشروع است تا آن ماده را به همسرش بخوراند، نامشروع است که آن ماده را برای کشتن همسرش به او بخوراند." ... این البته عجیب خواهد بود که به آلفرد بگوییم: "تو می‌توانی این ماده را به همسرت بدهی، اما نمی‌توانی آن را برای کشتنش بدو بدهی." البته اینکه گفتن یک جمله عجیب باشد، با صادق بودن آن سازگار است، اما اینجا معضلی در انتظار ماست: برخی اعتقاد دارند که ترکیب فصلی "اگر شخص ش عمل الف را انجام دهد، در واقع عمل ب را نیز انجام خواهد داد" و "ش نمی‌تواند عمل ب را انجام بدهد"، نتیجه می‌دهد که ش نباید عمل الف را نیز انجام دهد. حال در مثال فوق، اگر آلفرد آن ماده را به همسرش بدهد، در واقع آن را برای کشتن همسرش بدو می‌دهد. بنابراین، اگر بگوییم که آلفرد نباید آن ماده را برای کشتن همسرش بدو بدهد، باید متعهد شویم که بگوییم آلفرد نباید آن ماده را به همسرش بدهد» (Thomson, 1991:293-294). وی در ادامه، اصلی را با عنوان «نظریه نامربوطی قصد به مشروعیت عمل» پیشنهاد می‌دهد: «به پرسش درباره اینکه آیا شخص ش می‌تواند عمل الف را انجام بدهد، نامربوط است که ش با چه قصدی آن عمل را انجام می‌دهد». او از اصل فوق نتیجه می‌گیرد: «بنابراین، به‌طور خاص به پرسش درباره این که آیا آلفرد می‌تواند آن ماده را به همسرش بخوراند، نامربوط است که او با چه قصدی این عمل را انجام خواهد داد. در واقع، همچنین به پرسش درباره اینکه آیا آلفرد می‌تواند آن ماده را برای کشتن همسرش بدو بدهد، نامربوط است که خود این عمل را به چه قصدی انجام می‌دهد؛ مثلاً او این ماده را برای کشتن همسرش بدو بدهد تا هرچه سریع‌تر همسرش وارد بهشت بشود» (ibid.: 294).

اسکنلن نیز با پرداختن به مثال‌هایی از این دست، تصریح می‌کند که نقش قصد در مشروعیت چنین عملی اساسی‌تر است؛ یعنی مواردی که تأثیر قصدشده در طرح کلان عمل

(که نتیجه‌ای خسارت‌بار است)، هیچ‌گاه اتفاق نمی‌افتد یا شاید حتی احتمال وقوع هم نداشته باشد. اسکنلن می‌گوید: «در این گونه موارد شاید به نظر برسد که به‌واقع هیچ تأثیر خسارت‌آمیزی به بار نیامده تا عمل نامشروع شده باشد... از منظر مشورتی (و نه انتقادی)، بین تصمیم‌گیری برای کشتن یک شخص و تصمیم‌گیری برای تلاش در جهت کشتن او تفاوت کوچکی وجود دارد... مهم است که بین ملاحظاتی که یک عمل را غلط می‌سازد و فاکتورهایی که یک عمل را به گونه‌ای می‌گرداند که باید در نظر فاعل غلط باشد، تمایز دقیقی بگذاریم... مثلاً شخصی که به «وودو» اعتقاد دارد، چنین فکر می‌کند که با فروکردن سوزن در یک عروسک، سبب وقوع مرگی دردناک برای دوست سابقش می‌شود، اما دلیلی وجود ندارد که فکر کنیم فروکردن سوزن در یک عروسک، به‌واقع خسارت‌بار باشد. پس چگونه این عمل می‌تواند نامشروع باشد؟ چیزی که در این عمل، غلط به نظر می‌رسد این نیست که نامشروع است، بلکه این است که در نظر فاعلش نامشروع می‌باشد» (Scanlon, 2008: 45-46).

او در ادامه، این وجه ساجکتیو را پلی برای انتساب «تقصیر» (fault) به فاعل قرار می‌دهد و مشروع نبودن فعل را رد می‌کند، زیرا تقصیر فوق از منظر انتقادی و نه از منظر راهنمایانه (مشورتی) برآورد می‌شود. اسکنلن سپس تأکید می‌کند که «سنجش تقصیر، اعم از ارزیابی عدم مشروعیت است و به واقعیت‌هایی درباره انگیزه فاعل مربوط می‌شود؛ نظیر اینکه آیا سوءنیتی داشته یا نه؟... ولی در تصمیم‌گیری درباره مشروعیت یک عمل، ما باید واقعیت‌های خارجی و آجکتیو را بررسی کنیم» (ibid.: 49-50).

۵- ۱. عدم امکان انتخاب میان گزینه‌ها توسط فاعل

اسکنلن اعتقاد دارد پرسش از مشروعیت یک عمل، نوعاً از منظر یک فاعل پرسیده می‌شود که در معرض روش‌های مختلفی برای اقدام قرار دارد. درواقع، پرسش این است که کدام‌یک از روش‌های فوق را برگزینیم؟ بنابراین، پرسش از مشروعیت، برای انتخاب میان گزینه‌هایی است که یک فاعل می‌تواند برگزیند. نکته فوق، این امکان را باز نگه می‌دارد تا ملاحظاتی را که فاعل باید به‌عنوان دلیلی برای انجام عمل در نظر داشته باشد با مشروعیت عمل مرتبط بدانیم؛ البته مشروط به آنکه انجام دادن عمل از آن طریق و از روی آن دلایل، جزو گزینه‌هایی باشد که فاعل بتواند انتخاب کند، ولی اسکنلن اعتقاد ندارد که عمل بر





اساس دلایل مختلف، قابل انتخاب توسط فاعل باشد و تصریح می‌کند که چنین انتخابی، ممکن نیست (ibid.: 58-59).

توضیح وی به این نکته برمی‌گردد که فقط وقتی یک شخص می‌تواند دلیلی را برای انجام عملش بیاورد که ملاحظات مرتبط با آن هدف را ببیند و در این سطح بنیادین است که می‌تواند آنچه را که به‌عنوان دلیل می‌یابد برگزیند. به‌نظر او، ما دلیل نهایی عملمان را انتخاب نمی‌کنیم، بلکه ما باید تصمیم بگیریم که برخی چیزها، دلیل عمل ما باشند یا نه و این بخشی از مسئولیت ما در قبال اعمالمان است، ولی چنین تصمیمی، از سنخ انتخاب بین دلایل نیست، زیرا فاقد عناصر لازم برای عملکرد آزادانه است. اسکنلن به این اشکال اشاره می‌کند که شاید به‌نظر برسد مطلب فوق با این ایده مقبول در تعارض باشد که می‌گوید: ملاحظات اخلاقی، محرمانه نیستند، بلکه در دسترس هر فاعلی قرار دارند. اگر دلایلی که یک قاعده اخلاقی مشخص می‌سازد، به این معنا در دسترس باشد، چرا عمل کردن بر طبق آن دلایل (عمل صحیح بر مبنای دلایل صحیح)، در دسترس چنین فاعلی نباشد؟ پاسخ اسکنلن به این اشکال این است که «در دسترس بودن ملاحظات اخلاقی، بدین معناست که یک فاعل واجد صلاحیت باید بتواند آنها را درک کند و ببیند که آنها می‌توانند زمینه‌ساز دلایلی برای انجام عمل باشند. اما این بدان معنا نیست که یک فاعل - که به هر دلیل نیروی چنین دلیلی را نمی‌بیند - در وضعیتی است که بتواند انتخاب کند که نیروی آن دلیل را ببیند یا طبق آن عمل کند. این نتیجه اخیر در نظریه من انکار شده است» (ibid.: 61).

۲. دفاع از DDE در فلسفه تحلیلی

۱ - ۲. توجه دادن به سور وجودی در DDE

نکته‌ای که گاه چشم‌پوشی می‌شود این واقعیت است که نتیجه نظریه تأثیر مضاعف (DDE) این نیست که هر جفت از مثال‌های شبیه مثال بمباران تاکتیکی و بمباران تروریستی (با تمایز بین قصد کردن و صرفاً از پیش دانستن)، به تفاوتی در مشروعیت آنها خواهد انجامید. شاید در برخی موارد، ترکیب خاصی از عوامل و شرایط بافتاری (contextual) وجود داشته باشد که هیچ تفاوت اخلاقی را نتیجه ندهد (FitzPatrick, 2012: 184). در واقع، ادعای نظریه DDE به‌صورت یک سور عمومی بیان نمی‌شود تا مجبور باشند هر موردی را که قصد بد با عملی درست پیوند خورده است، اثبات عدم مشروعیت کنند و هر مثالی را که قصد درست برای

انجام دادن عملی نادرست به کار گرفته شده است اثبات مشروعیت کنند. طرفداران DDE صرفاً به تأثیر گذاری قصد و نیت فاعل در مشروعیت عمل، در برخی شرایط و بعضی موارد تأکید دارند و نه بیشتر. در نتیجه، آوردن مثال‌هایی که به نظر می‌رسد قصد فاعل نمی‌تواند بر مشروعیت فعل تأثیر بگذارد، راهبرد مناسبی برای مخالفان DDE نیست؛ هرچند که بسیاری از مثال‌های ایشان را طرفداران DDE به چالش کشیده و بدان پاسخ داده‌اند، اما به طبع حامیان DDE می‌توانند در برابر برخی تک‌مثال‌ها بگویند که نظریه فوق در چنین مواردی ادعایی ندارد تا نقض بشود. به عبارت دیگر، نقض سور وجودی با سور عمومی صورت می‌پذیرد و نه با سور وجودی. دست کم مخالفان باید مثال‌ها و مواردی را که طرفداران DDE مطرح می‌کنند زیر سؤال ببرند و نه اینکه مثال‌ها و موارد دیگری را به عنوان نقض بر نظریه گوشزد کنند.

۲-۲. انطباق بر شهودهای عرفی

واقعیت این است که طرفداران DDE، مثال‌هایی را مطرح می‌کنند که معمولاً با تأیید شهود عرفی همراه است؛ برای مثال، شهود عمومی تأیید می‌کند که عملیات بمباران تروریستی قبح فعلی هم دارد؛ در حالی که عملیات بمباران تاکتیکی — در شرایط جنگ مشروع و اهمیت راهبردی آن کارخانه اسلحه‌سازی و... — نامشروع نیست. تمایز مشروعیت میان این دو عملیات، به قصد فاعل‌های آنها وابسته است و تلاش‌های پیامدگرایان برای تفسیر این تفاوت شهودی بر اساس پیامدهای کلان این دو عملیات نیز — آن گونه که خواهد آمد — موفق نبوده است. البته توجه داریم که داشتن یک قصد خاص توسط خلبان بمباران تروریستی، یک واقعیت مرتبط با خود اوست که تفاوت ملموسی در پیامدهای عملش — نسبت به بمباران تاکتیکی — ایجاد نمی‌کند. این یک ملاحظه کاملاً فاعل — محور است. اما اخلاق تکلیف‌گرا، ابعادی فاعل — محور دارد که از عناصر هدف — محور آن قابل تفکیک نیستند (McMahan, 2009: 348) و اینجاست که گاه شهودهای اخلاقی به سود تأثیر گذاری قصد فاعل بر مشروعیت فعل متمایل می‌شود.

در بررسی آرای مخالفان DDE گفتیم که وابستگی مشروعیت فعل به قصد فاعل، در نظر بسیاری از این مخالفان اعجاب‌انگیز و خلاف شهود جلوه می‌نماید؛ حال آنکه به قول مک‌ماهان: «اکثر مردمان در طول تاریخ مضبوط ما، این را عجیب و مضحک نیافته‌اند که





مشروعیت عمل دیگران را به قصد آنها در انجام آن عمل وابسته بدانند» (ibid.). در واقع، عکس آنچه تامسون و دیگران درباره عجیب بودن وابستگی مشروعیت فعل به قصد و نیت فاعل ادعا کرده‌اند، به نظر می‌رسد این وابستگی در برخی موارد کاملاً شهودی و مقبول است.

البته پیامد گرایان این نکته را که دیدگاهشان دلالت‌های غیر شهودی دارد، معضلی جدی نمی‌دانند، زیرا آنها این فرضیه را نیز رد می‌کنند که شهودهای اخلاقی، دارای اقتدار خاص هنجاری باشند. در واقع، پیامد گرایان برای شهودهای اخلاقی، شأنیت هنجاری و قانون‌سازی قائل نیستند. بنابراین مشکلی نمی‌بینند که سخن‌شان برخلاف شهود باشد، اما خلاف شهود بودن برای دیگر نظریه‌پردازان مخالف DDE مشکل‌ساز خواهد بود. بیشتر نظریه‌پردازان اخلاقی غیر پیامدگرا که ارتباط قصد با مشروعیت عمل را انکار می‌کنند، نمی‌توانند دیدگاهشان را با خلاف شهود بودن سازگار کنند، زیرا برخلاف پیامدگرایان، دلالت‌های شهودی را جدی می‌گیرند؛ همچنان که تعدادی از استدلال‌های بسیار مهم آنها علیه ارتباط قصد با مشروعیت عمل، بر پایه توسل به شهودهای اخلاقی عرفی شکل می‌گیرد (ibid.: 347). در نتیجه ایشان باید برای خلاف شهود بودن ادعای نفی ارتباط مشروعیت فعل با قصد فاعل در تمامی موارد و شرایط چاره‌ای بیندیشند.

۳ - ۲. پاسخ به عامل ضرورت اقدام

دیدیم که تامسون می‌خواهد از طریق ضرورت اقدام استدلال کند که قصد با مشروعیت عمل ارتباطی ندارد. لیاو در نقد نظر تامسون اعتقاد دارد این راهبرد، هدف خویش را گم کرده است، زیرا اصل تأثیر قصد به این تعهد ندارد که نشان دهد قصدهای یک فاعل می‌تواند موارد اقدام‌های ضروری را به عدم اقدام تبدیل کند یا ضرورت اقدام را از آن سلب کند. اصل تأثیر قصد می‌گوید قصد یک فاعل در انجام یک عمل، می‌تواند آن عمل را که به گونه دیگری مشروع بود، نامشروع گرداند. به بیان دیگر، به نظر می‌رسد اصل تأثیر قصد فقط به این ایده تعهد دارد که قصد یک فاعل گاه می‌تواند عملی با وصف «می‌تواند انجام گیرد» (may act) را به عملی با وصف «می‌تواند/ باید انجام نگیرد» (may/must not act)، تغییر دهد (Liao, 2012: 14). او سپس با کاستن نظریه DDE به مواردی که عامل ضرورت اقدام را ندارند، از نظریه دفاع می‌کند و به تعبیری اشکال تامسون در

محدوده آن موارد را پذیرفته، از نظریه DDE در آن موارد سلب ادعا می کند (see: ibid.: 17).

ولی به نظر می رسد باید بین ضرورت یا مشروعیت اقدام از منظر پیامدهای آن (توصیه برای انجام عمل به قصد پیامدهای مقبول) و از منظر قصد یک فاعل خاص (توصیه برای انجام عمل توسط فاعل خاص)، تفکیک قائل شد. چه بسا با جمع بندی پیامدهای عمل و مقایسه اهمیت مجموع پیامدهای مثبت و منفی آن انجام دادن آن عمل را به طور کلی مشروع بدانیم، اما از منظری دیگر و با توجه به قصد بد یک فاعل خاص در هنگام انجام آن عمل، قضاوت دیگری برای این نحوه انجام عمل داشته باشیم. در واقع، برای انطباق حکم اخلاقی فعل یک فاعل خاص با حکم اخلاقی آن فعل به طور کلی، باید انگیزه ها و دلایل فاعل بر اساس همان جمع بندی مقبول پیامدها شکل گرفته باشد، و گرنه ممکن است قضاوت درباره اجرای فعل توسط یک فاعل خاص، با قضاوت درباره اجرای آن فعل بر اساس دلایل مقبول متفاوت باشد. در نتیجه، وقتی درباره بمباران کارخانه اسلحه سازی — که در مجاورت منطقه مسکونی قرار دارد — تصمیم می گیریم، مجموع پیامدهای مثبت و منفی آن را لحاظ می کنیم. وقتی با ارزیابی این پیامدها، به اهم بودن مجموع پیامدهای مثبت نسبت به پیامدهای منفی می رسیم، به جواز و مشروعیت آن حکم می کنیم، ولی در واقع این حکم درباره انجام عملیات به صورت کلی است. نیز اگر یک خلبان خاص، قصد و نیت دیگری — غیر از دلایل پیامد گرایانه مذکور — را لحاظ کند و مثلاً از روی تنفر به کودکان یا به قصد کشتار بی گناهان و تضعیف روحیه مردمی در جناح دشمن اقدام کند، فعل را به شیوه ای دیگر — مغایر با طرح مقبول آن — به انجام رسانده و هیچ عجیب نیست که در این صورت، فعل آن شخص به حکم دیگری محکوم باشد.

حتی با رعایت چنین ملاحظاتی ممکن است بمباران تاکتیکی — در شرایطی — ضرورت اقدام هم داشته باشد، اما همچنان اگر یک فاعل خاص — بدون رعایت ملاحظات مقبول — عملیات را انجام دهد و مثلاً قصد کشتار کودکان را داشته باشد، انجام عملیات توسط این فاعل خاص و برای خود او نامشروع است؛ یعنی ممکن است حتی عملی که ضرورت اقدام دارد نیز با توجه به اصل تأثیر قصد نامشروع بشود. این همان نکته ای است که لیائو نیز با تعبیری دیگر به عنوان جنبه دوم پاسخ به تامسون مطرح کرده است: «عامل محلّ دیگر [در استدلال تامسون] این است که خلبانی که بمباران تاکتیکی را با تنفر از کودکان و ساکنان مجاور کارخانه انجام می دهد، شخصی است که نقش مسئولانه خویش را در آن ساختار



سازمان‌دهی شده برای عمل ایفا نمی‌کند. این مورد در صورتی مشروع است که آن خلبان از طرحی که در ساختار سازمان‌دهی شده آمده تبعیت کند. در نتیجه، اصل تأثیر قصد با چنین مواردی زیر سؤال نمی‌رود» (ibid.: 23).

۴ - ۲. پاسخ به موارد باور اشتباه همراه با قصد بد

مک‌ماهان پس از نقل عبارت‌های تامسون در مورد مثال «آلفرد و همسر بیمارش» می‌گوید: «تامسون به گونه‌ای سؤالش را در این عبارت‌ها مطرح می‌کند که به نظر می‌رسد از موضع اصلی بحث طفره رفته است. البته برای آلفرد مجاز است که آن ماده را به همسرش بدهد، ولی پرسش این است که آیا برای آلفرد مجاز است که آن ماده را به قصد کشتن همسرش به وی بدهد؟»

وی در ادامه به عنوان پاسخی به تامسون، یادآور می‌شود که حتی اگر آلفرد یکی از این دو کار را انجام دهد، یعنی یا ماده را به قصد کشتن همسرش به وی می‌خوراند و یا اصلاً آن ماده را به همسرش نمی‌دهد، گزینه‌های پیش‌روی او شامل این مورد هم هست که ماده را به قصدی مقبول به همسرش بدهد. «مشروعیت یا عدم مشروعیت عمل او به این گزینه‌ها بستگی دارد و نه به آرزوها و تمایلات او. سرپیچی او از انجام آنچه که مجاز است یا لازم است انجام بگیرد، نمی‌تواند اقدام به عملی که بیشترین رغبت بدان را دارد، برایش مشروع گرداند. شاید تمامی اعمالی که او بدان‌ها رغبت دارد، نامشروع باشند» (McMahan, 2009: 353). البته مک‌ماهان توجه دارد که پاسخ او یک خصیصه مهم در مثال تامسون را نادیده می‌گیرد. آلفرد یک باور اشتباه درباره چستی آن ماده دارد. مادام که وی اعتقاد دارد آن ماده یک سم کشنده است، نمی‌تواند آن ماده را به دلایلی که هم برای خودش و هم به لحاظ اخلاقی مقبول باشند به همسرش بدهد، اما مک‌ماهان می‌گوید این خصیصه برای اهداف مورد نظر، نوعی پیچیدگی نامربوط درست کرده است. پرسش تامسون از مک‌ماهان و دیگر طرفداران نظریه DDE این بود که در چنین شرایطی، توصیه شما به آلفرد چیست؟ اگر عمل او، به واسطه قصدی که دارد نامشروع است، پس توصیه به دادن آن ماده درست نیست. از سوی دیگر، نخوراندن آن ماده نیز به فوت همسر آلفرد می‌انجامد. به نظر می‌رسد این پرسش تامسون با پاسخ مک‌ماهان برطرف نمی‌شود؛ یعنی گزینه «دادن ماده با قصد مقبول» توسط آلفرد اجرا نخواهد شد. حال که عمل او نامشروع است، توصیه حامیان DDE به آلفرد چه خواهد بود؟



به نظر می‌رسد در این مورد هم باید به خلط بین دو منظر «مشروعیت فعل از منظر قصد پیامدهای آن» (توصیه برای انجام عمل) و منظر «نامشروعیت فعل با قصد بد یک فاعل خاص» (توصیه برای انجام عمل توسط فاعل خاص)، تفکیک قائل شد. ممکن است با جمع‌بندی پیامدهای عمل و مقایسه اهمیت مجموع پیامدهای مثبت و منفی آن، انجام دادن آن عمل به‌طور کلی مشروع باشد، اما از منظری دیگر و با توجه به قصد بد یک فاعل خاص در هنگام انجام دادن آن نامشروع گردد. در واقع، باید همان مجموع پیامدها به‌عنوان دلیل مقبول برای انجام عمل قصد شود تا مشروع باشد، وگرنه قضاوت دیگری برای این‌گونه انجام عمل صورت می‌گیرد. بنابراین، به یقین دادن آن ماده به همسر آلفرد مشروع است، اما عمل آلفرد - که فقط به قصد قتل عمد همسرش عملی خواهد شد - نامشروع است. در نتیجه پاسخ به تامسون در خصوص این مثال این خواهد بود که به‌دلیل مشروعیت و بلکه ضرورت انجام عمل از منظر جمع‌بندی پیامدها، ما نباید مانع انجام دادن آن توسط آلفرد بشویم؛ هر چند انجام عمل توسط آلفرد برای خود او نامشروع است.

مک‌ماهان در ادامه با طرح پیشنهادی شبیه آنچه در بالا موجه شمردیم، می‌گوید: «تامسون این پیشنهاد را رد می‌کند، زیرا فکر می‌کند اگر ما باور داریم که عمل یادشده برای آلفرد نامشروع است، به‌نحوی اخلاقی به ما خواهد گفت که از خودمان خجالت بکشیم؛ حتی به این سبب که «خواسته‌ایم» تا او این کار را انجام بدهد [چه رسد به آنکه تشویقش کرده باشیم]... [ولی] اخلاق تکلیف‌گرایانه از ما می‌خواهد که اعمال نامشروع انجام ندهیم که شامل اعمالی با قصدهای غلط است، اما هیچ مطالبه مشابهی درست نمی‌کند که مانع دیگران از انجام دادن اعمال نامشروع هم باشیم؛ به‌ویژه وقتی که عدم مشروعیت آن اعمال، ناشی از قصدهای بد فاعل‌ها باشد. البته در بسیاری موارد، اخلاق تکلیف‌گرایانه مستلزم این است که مانع از آسیب دیدن دیگران بشویم و از آنجا که بسیاری از خسارت‌های مردمان ناشی از اعمال غلط است، جلوگیری از آسیب دیدن آنها مستلزم جلوگیری از انجام اعمال غلط است، ولی ما دلایل کمی داریم که مانع انجام اعمال نامشروع بشویم؛ به‌ویژه عملی که نه به‌دلیل نتایج و پیامدهایش، بلکه به‌دلیل قصد بد فاعلش مشروع نباشد» (McMahan, 2009: 356-357).

هر چند مک‌ماهان در دفاعیه فوق به تفکیک دو منظر یادشده اشاره نمی‌کند، از جنبه‌ای دیگر به توجیه «عدم ضرورت مانع شدن» از انجام عمل آلفرد می‌پردازد. افزون بر این، آنچه



ما بیان کردیم، توجیه «ضرورت مانع نشدن» از انجام عمل آلفرد بود که به نظر می‌رسد در موارد متعدّد دیگر نیز نقشی اساسی ایفا می‌کند.

۵ - ۲. آزادی انتخاب‌گرانه فاعل در بین گزینه‌های اقدام

اسکنلن هم مانند تامسون در مثال آلفرد، دو گزینه «اقدام با قصد بد» و «عدم اقدام» را به‌عنوان گزینه‌های پیش‌روی فاعلی با ویژگی‌های اخلاقی - شخصیتی نادرست، مطرح کرده بود. استدلال وی بیشتر به عدم امکان انتخاب گزینه‌های دیگر برای چنین فاعلی برمی‌گشت؛ این فاعل در دیدگاه اسکنلن، تنها می‌توانست تصمیم بگیرد که از روی دلایلی غلط اقدام به آن عمل بکند یا نه؟ ولی چون قادر به دیدن نیروی دلایل موجه نیست، نمی‌تواند اقدام بر اساس دلایل درست را برگزیند.

مک‌ماهان در پاسخ اشاره می‌کند که فاعل باید گزینه سوّم را انجام دهد؛ یعنی عمل از روی دلایل درست. وی درباره اشکال اسکنلن می‌گوید: «اینکه دلایل انگیزشی، چیزی بیشتر از گزینه‌های مرتبط با باورهای فاعل در اختیارش قرار نمی‌دهد درست است، اما آیا نتیجه خواهد داد که اگر در یک مورد خاص، فاعل نتواند انتخاب کند که براساس دلایلی مقبول عمل کند، باید برای او مشروع باشد که بر اساس دلایل نادرستی اقدام کند یا هرگز دست به اقدام نزند؟ اگر تفاوت میان انتخاب کردن و تصمیم گرفتن این است که انتخاب کردن، عنصر نقش‌آفرینی آزادانه را دارد، من دلیلی نمی‌بینم که مشروعیت عمل، ضرورتاً با این نقش‌آفرینی آزادانه در انتخاب عمل در میان گزینه‌های ممکن ارتباط داشته باشد... ما او [فاعل] را محکوم می‌کنیم، زیرا بر اساس شیوه ممکنه که بر اساس آن توانایی دیدن نیروی دلیل درست را پیدا می‌کرده است تا تصمیم بگیرد و بر طبق آن عمل نماید، کوتاهی ورزیده است» (ibid.: 355-357).

۶ - ۲. ناکامی در تبیین مثال‌های DDE بر مبنای غیر قصد

یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش‌روی مخالفان اصل تأثیر قصد بر مشروعیت عمل، پاسخ به مثال‌هایی است که طرفداران این اصل مطرح می‌کنند، زیرا ادّعای DDE به برخی موارد مربوط است و داعیه مخالفان به همه موارد مربوط است. در نتیجه، مخالفان باید تبیین مناسبی برای حلّ مثال‌های مطرح‌شده از سوی حامیان DDE داشته باشند؛ درحالی‌که به نظر



صدر نظر

سال نوزدهم، شماره ۷۳، بهار ۱۳۹۳

می‌رسد تلاش مخالفان در این زمینه چندان موفق نبوده است. معمولاً راهبرد مخالفان در برابر مثال‌های طرفداران DDE این است که تبیین این موارد را ذیل یک چارچوب پیامد‌گرایانه یا دیگر عوامل بیرونی بگنجانند؛ برای نمونه تامسون درباره بمباران استراتژیک (تعبیر تامسون از بمباران تاکتیکی) می‌گوید: «من فکر می‌کنم کودکانی که خلبان در این بمباران خواهد کشت، تنها تماشاگر هستند [و هیچ نقشی در این درگیری ندارند]. پس چرا ما این مورد را از قبیل موارد ممنوع لحاظ نمی‌کنیم؟ مثال‌هایی شبیه قطاری که یک شخص شرور به سمت شما حرکت داده است و شما تنها در صورتی می‌توانید جان خودتان را حفظ کنید که قطار را به سمت مسیر دیگری منحرف کنید؛ مسیری که یک نفر تماشاگر بر آن قرار دارد [و بدین ترتیب، کشته خواهد شد]. بنابراین، شما مجاز به انجام دادن چنین کاری [که برای حفظ جان خودتان به کشته شدن یک تماشاگر بی‌گناه خواهد انجامید] نیستید... اما تفاوت مثال قطار با بمباران استراتژیک، در وقوع جنگی است که بین خوب‌ها و بد‌ها در مورد بمباران برقرار است. عمل خلبان در بمباران، بخشی از یک فرایند بزرگ‌تر است که در آن، افراد شریف‌اند از خودشان در جنگی که افراد شرور علیه‌شان برپا کرده‌اند، دفاع می‌کنند. اگر ما این‌گونه فکر کنیم که بمباران خلبان در عملیات بمباران راهبردی مجاز است و منحرف کردن قطار در مثال فوق جایز نیست، باید بپذیریم که تفاوت این دو از جنگی ناشی می‌شود که در مورد بمباران استراتژیک برقرار است» (Thomson, 1991: 296-297).

البته به نظر می‌رسد این تبیین برون‌گرایانه از تامسون تمایز مشروعیت دو مثال یادشده (قطار و بمباران) را نشان نمی‌دهد. مورد قطار هم قابل شبیه‌سازی براساس شرایط جنگ بین خوب‌ها و بد‌هاست. فرض کنید یک گروه شرور جنگی را علیه شما برپا کرده‌اند و گروه شرور قطاری را به سمت شما رها کرده است. در این صورت، اگر نجات جان شما در گروه منحرف کردن قطاری باشد که به‌ناچار یک تماشاچی بی‌گناه را هم به کشتن می‌دهد و تنها راه دفاع و نجات جان شما نیز همین باشد، به نظر می‌رسد همچنان اقدام به این عمل مجاز نخواهد بود. بنابراین، تفاوت معناداری از حیث وقوع جنگ، بین عدم مشروعیت مورد قطار و مشروعیت مورد بمباران تاکتیکی وجود ندارد. تامسون خود به این اشکال بر پاسخی که ارائه می‌دهد واقف است: «البته همه چیز به جنگی بودن شرایط مربوط نمی‌شود. این واقعیت که یک شخص شرور، جنگی ناعادلانه را علیه شما برپا کرده و شرایط را چنان طراحی





کرده که شما برای حفظ جانتان تنها یک راه دارید و آن هم کشتن شخص بی گناه دیگری است، فی نفسه کشتن آن شخص بی گناه را مشروع نمی گرداند. ضمن اینکه بیشتر مردم، عمل خلبان در بمباران تروریستی را نامشروع می دانند [با اینکه در شرایط جنگی به وقوع پیوسته است] (ibid.).

او سپس برای حل مسئله، به رفع تمایز میان دو نحوه بمباران (تروریستی و تاکتیکی) می پردازد. از نظر او نمی توانیم این گونه بیندیشیم که اگر پیروزی خوبها در این جنگ در گرو ترور باشد (و نه تخریب کارخانه اسلحه سازی)، همچنان برای خلبان نامشروع است که بمبها را شلیک کند. در واقع، ادعای تامسون این است که بمباران تروریستی نیز در چنین شرایطی نامشروع نیست. در این صورت، بمباران تروریستی نیز براساس قواعد اخلاقی متفاوت از بمباران استراتژیک نخواهد بود، زیرا هر دو مورد در شرایطی که برای رسیدن به اهداف مقبول از نظر اخلاقی جنگی ضرورت نداشته باشد، مجاز نیستند (see: ibid.: 297-298). به نظر می رسد تامسون پس از عدم ارائه تبیین مناسب از تمایز مشروعیت بین مورد قطار و مورد بمباران تاکتیکی، کوشیده است میان دو مورد بمباران تاکتیکی و بمباران تروریستی، رفع تمایز کند و مشروعیت این دو مورد اخیر را وابسته به عوامل بیرونی توضیح دهد، ولی حتی در این باره نیز چندان موفق به نظر نمی رسد، زیرا معلوم نیست بمباران تروریستی - حتی در شرایطی که غلبه در جنگ مشروع علیه انسانهای شرور، در گرو ترور بی گناهان باشد - مشروع باشد. در واقع، عنصر ضرورت نمی تواند به عنوان تبیین کننده ای مناسب برای تفاوت یا عدم تفاوت میان این دو گونه بمباران پیشنهاد شود.

از سوی دیگر، اسکنلن نیز در پی تبیین مثالهای DDE براساس عوامل بیرونی برآمده است. به زعم وی، یک روش که در آن قصد فاعل می تواند عملی غیرقابل اعتراض را نامشروع بگرداند، این است که آن فعل را بخشی از یک لایه وسیع تر از اعمال غیرمجاز قرار دهد. او مردی را مثال می زند که در حال خرید سمّ موش است. اسکنلن می گوید: «به یقین نامشروع است که آن مرد، سمّ را داخل غذای همسرش بریزد، اما این عدم مشروعیت از قصد او ناشی نمی شود، بلکه از اینجا ناشی می شود که ریختن سمّ در غذای همسر قابلیت این پیامد را دارد که به کشتن او بینجامد... اما فرض کنید خود این مرد قصدی برای کشتن هیچ کس ندارد. البته شواهد خوبی برای این باور دارد که همسایه اش - که از او خواسته این سمّ را بخرد - قصد به کارگیری سمّ در یک قتل عمد را دارد. در این

مورد، خرید سم برای همسایه می تواند نامشروع باشد، زیرا یک عملیات قتل عمد را تسهیل می کند. در این شرایط، لازم نیست آن مرد، قصد کمک در برنامه همسایه اش را داشته باشد. فقط کافی است که به نحوی معقول باور داشته باشد با خرید آن سم، [هرچند ناخواسته] در یک قتل عمد شرکت خواهد داشت... بنابراین، مورد خرید سم توسط شخص که عملیات قتل عمد را تسهیل می کند، ... در نظر من یک تبیین بسیار مقبول است؛ برای اینکه نشان دهد چگونه قصد فاعل، به عدم مشروعیت عملی که بخشی از یک طرح کلان تر است، مربوط می شود» (Scanlon, 2008: 41-42).

به ظاهر اسکنلن می خواهد برای تبیین مشروعیت از عامل قصد یا دلیل فاعل، به عاملی بیرونی مانند «قرار گرفتن عمل در یک طرح کلان تر از عمل دیگر» پناه ببرد، اما پرسش پیش روی او این است که در جفت مثال های DDE، دقیقاً چگونه تمایز براساس این عامل بیرونی قابل تبیین است؟ وقتی تمام پیکره بیرونی عمل بمباران، در هر دو مورد بمباران تاکتیکی و بمباران تروریستی یکسان است و پیامدهای آن نیز یکسان فرض شده، چگونه می تواند عمل اول براساس قرار گرفتن در یک طرح کلان تر مشروع و عمل دوم نامشروع باشد؟ شاید اسکنلن بخواهد بگوید که بمباران تروریستی، ذیل طرح کلان تر عمل کشتار غیرنظامیان و بمباران تاکتیکی، ذیل طرح کلان تر عمل تخریب کارخانه اسلحه سازی قرار می گیرد، اما پرسش اساسی همین است که وقتی تمامی پیامدها و پیکره بیرونی دو عملیات یکسان اند، تمایز در قرار گرفتن ذیل دو عمل کلان متفاوت چه خاستگاهی جز قصد و نیت فاعل دارد؟

۳. تأثیر قصد بر مشروعیت عمل نزد فقیهان

۱ - ۳. اتفاق نظر بر محتوای DDE در میان فقیهان

تقریباً تمامی فقیهان اتفاق نظر دارند که قصد فاعل می تواند بر مشروعیت فعل تأثیر بگذارد. البته فقیهان در تصمیم گیری درباره مشروعیت عمل، جمع پیامدهای مثبت و منفی و سنجش اهمیت دو دسته پیامدها را لحاظ می کنند، اما آنچه از منظر بحث ما برجستگی دارد این است که ایشان مشروعیت عمل را به قصد همین جمع بندی پیامدها از سوی فاعل منوط می دانند. در نتیجه، ممکن است عملی با توجه به جمع بین پیامدهایش مشروع باشد، اما به دلیل قصد بد یک فاعل خاص انجام آن فعل از مشروعیت بیفتد.





برای نمونه، شیخ انصاری در کتاب المکاسب حرام بودن غیبت را به دلیل وارد ساختن نقص و خسارت به مسلمان و آزار او می‌داند و می‌گوید که «اگر فرض شود در شرایطی، مصلحتی در بیان غیبت وجود داشته باشد که بزرگ‌تر از مصلحت احترام آبروی مسلمان باشد، باید طبق مصلحت قوی‌تر حکم کرد؛ همچنان که در تمام گناهان در حقوق مردم و حقوق الهی این چنین است». تا اینجا او بر اساس چارچوب پیامد گرایانه، مشروعیت یا عدم مشروعیت غیبت را مشخص می‌سازد، ولی در ادامه از قول «فقیهانی متعدّد» نقل می‌کند که «اگر [غیبت] به منظور هدفی صحیح انجام گیرد، حرام نیست؛ مانند اینکه قصد مشورت خیرخواهانه داشته باشد یا در پی دادخواهی برآمده باشد و...» (انصاری، ۱۴۲۵، ج ۱: ۳۴۲).

در واقع، مشروعیت غیبت به قصد پیامدهای مثبت و اهمّ از سوی فاعل منوط است و در غیر این صورت - حتی با فرض ترتّب این پیامدها - برای آن فاعل خاص نامشروع خواهد بود.

همچنین در مسئله حرام بودن ساخت مجسمه جان‌داران، «قصد حکایت‌گری و تمثیل از موجود جاندار خارجی» را ملاک می‌داند: «تمام این سخنان [درباره حرام بودن ساخت مجسمه]، در صورتی است که فاعل، قصد حکایت‌گری و تمثیل (همانندسازی) داشته باشد. بنابراین، اگر نیاز به ساخت چیزی پدید آمد که شبیه مخلوقات خداوند - هر چند جان‌داران - باشد، ولی قصد حکایت‌گری از آن در میان نباشد، به یقین اشکالی ندارد» (همان: ۱۸۹). وی همچنین از جمله مجوزهای دروغ، «اراده و قصد اصلاح روابط» را مثال می‌زند؛ بدین معنا که کسی، کلامی را از شخص اول علیه شخص دوم بشنود، ولی به دومی بگوید که شخص اول به خوبی از تو تعریف می‌کرد، تا روابط تیره بین آن دو را اصلاح کند (همان، ج ۲: ۳۱).

بنابراین، قصد فاعل در دروغ‌گویی می‌تواند آن را مشروع گرداند.

این فتاوی شیخ انصاری - که از مشاهیر فقهی است - در میان دیگر فقیهانی اصولی نیز رواج دارد و مراجعه به کتاب‌های استدلالی و حتی رسائل عملیه ایشان، نشان‌دهنده همین مطلب است، همچنان که خود شیخ در این مباحث به آرای موافق فقیهانی متعدّد اشاره کرده است.

همچنین از جمله مثال‌های معروف تأثیر قصد بر مشروعیت عمل، مثال «زدن کودک یتیم» است؛ فقیهان در اصول فقه، به مناسبت‌های مختلف یادآور شده‌اند که فعل زدن یتیم اگر به قصد تأدیب او باشد مشروع است و اگر به قصد اذیت باشد، جایز نیست (نک: میرزای نائینی، ۱۳۶۸: ۳۴؛ غروی اصفهانی، ۱۳۷۴: ۴۷۱؛ خوئی، ۱۴۱۷: ۲۶۱). البته نکته‌ای که محور بحث درباره حکم به جواز یا عدم مشروعیت زدن یتیم بوده، «صدق یا عدم صدق عنوان تأدیب» است،

ولی آن گونه که از آرای فقیهان برمی آید صدق چنین عنوانی، منوط به «قصد و اراده اصلاح کودک از سوی ضارب» در شرایطی است که کودک، مرتکب فعل ناشایستی شده باشد. در نتیجه، هرچند حسن و قبح هر فعل تابع عناوین ثانویه آن است و زدن یتیم نیز گاه عنوان تأدیب و گاه عنوان آزار و اذیت به خود می گیرد، ولی صدق عنوان «تأدیب» یا «ایذاء» بر زدن یتیم، دایره مدار قصد فاعل است؛ بدین معنا که اگر به قصد صلاح و تربیت یتیم باشد، عنوان «تأدیب» صدق می کند و اگر به قصد آزار و اذیت او باشد، عنوان «ایذاء» صدق خواهد کرد. پنهان نماند که در اینجا تمام پیکره بیرونی فعل یکسان فرض شده است. حتی اگر یقین فاعل درباره خطاکاری یتیم اشتباه باشد و حتی اگر پیامد اصلاح هم بر فعل او مترتب نشود، مادام که به قصد تربیت یتیم او را کتک زده باشد، عنوان «تأدیب» صدق می کند و به عکس.

۲- ۳. «تجری»؛ موردی مناقشه برانگیز

در اصول فقه نمونه ای با عنوان «تجری» (به معنای جرئت بر ارتکاب معصیت) گفته اند که بسیار شبیه مثال تامسون درباره «آلفرد و همسر بیمارش» می باشد. تجری بدین معناست که فاعل به قصد ارتکاب معصیت، فعلی را انجام می دهد که در واقع و برخلاف باور فاعل، عملی مشروع است؛ هرچند مثال هایی از تجری در فقه وجود دارد که بیشتر فقیهان به حرام بودن آن (تأثیر قصد فاعل بر عدم مشروعیت فعل) قائل شده اند، ولی اصل بحث تجری در اصول فقه با مناقشه ها و اختلاف نظرهای سنگینی مواجه بوده است.

۱- ۲- ۳. ادله مخالفان حرام بودن موارد تجری

شیخ انصاری به عنوان یکی از مهم ترین مخالفان حرام بودن تجری، در کتاب فرائد الاصول نخست دلایلی برای تقویت حرام بودن تجری می آورد که عبارتند از: «تأیید بنای عقلا بر استحقاق عقاب چنین شخصی» و نیز «حکم عقل به اینکه تجری قبیح است». وی دلیل حکم عقل را این گونه تقریر می کند «دو نفر را در نظر بگیریم که هر کدام یقین دارند هریک از دو لیوان مایع در پیش رویشان، شراب است و فرض کنید هر دو از لیوان پیش رویشان می نوشند و ناگهان از روی تصادف معلوم می شود که یکی از لیوان ها به واقع شراب بوده و دیگری، نه. حال یا باید هر دو مستحق عقاب باشند و یا هیچ کدام مستحق عقاب نباشند؛





و یا کسی که یقینش مطابق واقع درآمده، مستحقّ واقع باشد و یا به عکس، اما راهی به احتمال دوّم و چهارم نداریم [چون مستلزم مخالفت قطعی با شرع و موجّهات اخلاقی است]. احتمال سوّم هم مستلزم منوط دانستن استحقاق عقاب به چیزی است که خارج از اختیار شخص می باشد و این با مقتضای عدل منافات دارد. پس احتمال اوّل متعیّن می گردد».

ولی در ادامه می گوید امکان خدشه در این ادلّه وجود دارد، زیرا «بنای عقلا - حتی اگر بپذیریم که وجود دارد - فقط به مذمت چنین شخصی به دلیل کشف خباثت باطنی او برمی گردد و نه بر خود آن فعل. از اینجاست که پاسخ به قبح تجرّی روشن می شود: این قبح به دلیل کشف خباثت فاعل از طریق فعل اوست و نه به دلیل استحقاق خود آن فعل برای عقاب... و در مورد دلیل عقلی نیز ما به استحقاق عقاب کسی ملتزم می شویم که از روی تضادف یقینش مطابق با واقع درآمده است، زیرا او به اختیار عصیان کرده است و این مناقشه که «خوب نیست تفاوت در استحقاق و عدم استحقاق عقاب به چیزی خارج از اختیار اشخاص منوط بشود»، پذیرفته نیست، زیرا اگر مجازات در نهایت به اختیار بازنگردد قبیح است، ولی قبح عدم مجازات به دلیل چیزی که به اختیار بر نمی گردد معلوم نیست... پس ظاهر این است که عقل در حکم به استحقاق مذمت هر دو شخص یادشده به دلیل شقاوت و خباثت باطن، مساوی عمل می کند، ولی در استحقاق مذمت بر فعل، یکسان حکم نمی کند. چه بسا این تفاوت را دریافت درونی و همگانی ما نیز تأیید کند که در مقام مذمت، بین کسی که یقینش با واقع مطابق درآمده و کسی که مطابق درنیامده است، تفاوت می گذاریم» (انصاری، ۱۴۱۷: ۳۸ - ۴۱). در واقع، شیخ انصاری در قبح فاعلی شخص متجرّی تردیدی ندارد، اما قبح فعلی (عدم مشروعیت فعل) را آن گونه که دیدیم زیر سؤال می برد.

غروی اصفهانی نیز در استدلالی دیگر بر مشروع بودن فعل تجرّی، نخست پرسشی مبنایی پیش می کشد که آیا استحقاق عقوبت بر خود فعل واقع می شود یا بر مقلّمات آن مانند قصد و اراده؟ به باور او این سؤال و تردید، در معصیت واقعی نیز جریان دارد. وی در پاسخ به این پرسش احتمال اوّل را می پذیرد؛ یعنی استحقاق مجازات بر خود فعل واقع می شود، زیرا «قصد و اراده ظلم، مادام که ظلمی در خارج محقّق نشده باشد، مصداق ظلم نیست؛ چون محلّ نظم اجتماعی و دارای مفسده کلی و همگانی نیست تا موجب اتّفاق نظر عقلا بر قبح آن بشود... تأیید مطلب فوق به این است که هتک حرمت، یک امر قصدی است،

و گرنه مستحقّ عقاب نبود و متّصف به قبیح نمی‌شد، زیرا قبیح از صفات افعال اختیاری است. بنابراین، اگر عنوان هتک حرمت بر خود قصد و اراده قرار گیرد، مستلزم این است که یا هتک حرمت قصدی نباشد [چون خود قصد، قصدی نیست] و یا اینکه خود قصد هم قصدی باشد» (غروی اصفهانی، ۱۳۷۴: ۴۴).

در واقع، استدلال ایشان بر این اساس استوار است که اگر بنا باشد قصد و اراده فاعل، ذیل عنوان حرام قرار گیرد، مستلزم آن است که خود قصد و اراده هم قصدی و ارادی باشد (چون مجازات به افعال قصدی و ارادی تعلق می‌گیرد). البته روشن است که مثال تجزی چیزی بیش از صرف قصد و نیت فاعل است و همان‌گونه که موافقان حرام‌بودن تجزی یادآور شده‌اند، ما در این گونه موارد شاهد انضمام نیت به یک کالبد رفتاری هستیم و منشأ پیچیدگی مسئله نیز همین است. ضمن آنکه حتی اگر بنا به فرض، خود قصد و اراده بد را مستحقّ مجازات بدانیم، با این اشکال مواجه نخواهیم بود که قصد و اراده هم باید قصدی و ارادی بشود، چون مقدمات منتهی به قصد و اراده - هر چند شاکله شخصیتی فاعل باشد - به‌نحوی اختیاری شکل گرفته‌اند و اموری خارج از اراده فاعل نیستند.

۲-۲-۳. ادله موافقان حرام‌بودن تجزی

در مقابل گروه قبلی، دسته‌ای از فقیهان اصولی هستند که کاملاً بر نامشروع‌بودن فعل متجزی تأکید دارند. از جمله مهم‌ترین ایشان آخوند خراسانی است که عمدتاً شهودهای اخلاقی را معیار قضاوت خویش قرار می‌دهد: «حق آن است که تجزی [انجام عملی که در واقع مشروع است، به قصد عملی نامشروع] و انقیاد [انجام عملی که در واقع نامشروع است، به قصد عملی مشروع]، مستوجب استحقاق عقاب یا استحقاق ثواب است، زیرا وجدان عمومی بر صحت مؤاخذه و مذمت شخص متجزی - به دلیل جرئت بر هتک حرمت و عصیان - و بر صحت پاداش و مدح کسی دلالت دارد که به مقتضای عبودیت و انقیاد عمل کرده عزم بر موافقت با حُسن واقعی داشته است... خلاصه آنکه تا زمانی که تنها صفت اخلاقی درونی داشته باشد، فقط مستحق، مذمت یا ستایش خواهد بود و هنگامی که در صدد ارتکاب عمل بر طبق چنین صفتی برآید و عمل را انجام دهد، مستحقّ عقاب یا پاداش خواهد شد... و وجدان عمومی در باب اطاعت و عصیان، حکم مستقل به این‌گونه جزادادن دارد» (خراسانی، ۱۴۲۸: ۲۳۶-۲۳۸).





همان گونه که از تصریح آخوند به عبارت‌هایی همچون «جرئت بر عصیان» و «عزم بر موافقت» برمی آید، افزون بر پیکره بیرونی فعل، قصد و اراده فاعل نیز نقشی اساسی در حکم به عدم مشروعیت تجزی دارد. همچنین آقا ضیاء عراقی در حکم عقل به قبح اقدام به عملی که از روی اعتقاد به معصیت باشد تردیدی ندارد و استحقاق عقوبت برای انجام آن را ثابت می‌داند. استدلال ایشان به صدق عنوان‌های مستوجب ثواب و عقاب، بر فعل انقیاد و تجزی منوط می‌شود: «صرف اقدام فاعل به عملی که اعتقاد به مبعوض بودن و حرام‌بودنش دارد، از مواردی است که عنوان «طغیان» بر آن صدق می‌کند... و استحقاق عقوبت به سبب عروض همین عنوان است؛ همچنان که در اقدام به عملی [عمل نامشروعی] که مطابق با قصد و یقین فاعل در می‌آید، همین مناط برای استحقاق عقوبت وجود دارد... همان گونه که عنوان «تسلیم» بر اقدام به انقیاد [اقدام به عملی از روی قصد و یقین به نیک‌بودنش] صدق می‌کند [فارغ از اینکه در واقع این چنین باشد یا نباشد]» (عراقی، ۱۴۱۷: ۳۰-۳۱).

به نظر می‌رسد طبق دیدگاه ایشان فعل خارجی به انضمام قصد فاعل، ذیل یکی از عنوان‌هایی قرار می‌گیرد که می‌تواند مشروع یا نامشروع باشد؛ در نتیجه یک پیکره رفتاری ثابت (مانند همان عملیات بمباران)، می‌تواند به انضمام قصد یک فاعل (خلبانی که به قصد ترور اقدام می‌کند)، عنوان یک فعل نامشروع را به خود بگیرد و به انضمام قصد یک فاعل دیگر (خلبانی که قصد تخریب کارخانه اسلحه‌سازی را دارد)، عنوان یک فعل مشروع بر آن صدق نماید.

شهید صدر نیز با همین تلقی موافق است که متعلقات حُسن و قبح، نه نفس پیکره خارجی عمل، بلکه ترکیب این پیکره با قصد فاعل است. به اعتقاد وی، اینکه متعلق حُسن و قبح را صرف پیکره خارجی عمل بدانیم، ناشی از خلط مبحث «حُسن و قبح ذاتی» با «مصلحت و مفسده ذاتی» است: «حُسن و قبح به نفس افعال تعلق نمی‌گیرد، بلکه به لحاظ صدورشان از فاعل، متعلق حُسن و قبح هستند. چه بسا در اینجا خلط بین باب حُسن و قبح با باب مصلحت و مفسده رخ داده باشد، زیرا متعلق مفسده و مصلحت خود افعال هستند، در حالی که متعلق حُسن و قبح، فعل مضاف به فاعل است» (صدر، ۱۴۱۷: ۳۹). ایشان با همین استدلال، اشکال کسانی را پاسخ می‌دهد که لازمه قبول قبح برای تجزی را در این می‌بینند که یک فعل را هر چند مصادف با مصلحتی بسیار مهم باشد، قبیح بدانیم. مانند مثال آلفرد و همسر بیمارش که تامسون مطرح کرده بود. در این صورت التزام به قبح فعلی که مطلوبیت و

محبوبیت دارد، مستلزم اجتماع ضدّین (قیح و حُسن) است. شهید صدر در پاسخ می‌گوید: «اشکال این استدلال آنجاست که بین باب حُسن و قبح و باب مصلحت و مفسده خلط شده است؛ یعنی چنان فعلی هرچند دارای مصلحت ذاتی است، نیکو و حُسن نیست، بلکه قبیح است» (همان: ۵۲-۵۳).

وی در بیان دلیل نظر خویش مبنی بر حرام بودن فعل تجزّی می‌گوید: «ما به قیح فعل متجری قائلیم و دلیلش این است که اقدام بر ظلم، از نظر عقل قبیح است؛ حتی اگر به واقع ظلم نباشد... و گاه اشکال می‌شود که اگر ظلم قبیح باشد و اقدام بر ظلم هم قبیح باشد، در موارد معصیت (مطابقت عمل خارجی با ظلم)، تعدّد و تضاعف قیح خواهیم داشت که خلاف وجدان است. پاسخ این است که موضوع قیح عقلی، اقدام بر ظلم است و نه خود ظلم. نهایت امر اینکه ظلم در ذات خودش، اقدام به ظلم را هم دارد؛ ... آری، تفاوتی میان این دو وجود دارد که در مورد تحقّق خارجی ظلم، افزون بر مجازات تأدیبی که عاقلان بدان حکم می‌کنند، حقّی هم از جانب مظلوم وجود دارد که می‌تواند قصاص یا تعویض متناسب با حقّ ضایع شده خویش را درخواست کند» (همان: ۳۷-۳۸). همان‌گونه که از ظاهر کلام ایشان بر می‌آید آنچه موضوع مشروعیت و عدم مشروعیت قرار می‌گیرد «اقدام بر فعل» است که ترکیبی از پیکره خارجی فعل به انضمام قصد و اراده فاعل است، و گرنه صرف این پیکره خارجی، تنها موضوع مصالح و مفاسد است و نه موضوع حُسن و قبح. شهید صدر از این منظر، تفکیک بین قیح فعلی و قیح فاعلی را نیز در مسئله مشروعیت افعال تفکیک مناسبی نمی‌داند.

نتیجه‌گیری

نظریه تأثیر قصد بر مشروعیت عمل، هرچند مخالفت‌های پر دامنه‌ای را از سوی پیامدگرایان و دیگر نظریه‌پردازان فلسفه اخلاق تحلیلی در پی داشته، اما دلایل ایشان برای این مخالفت چندان موجه و قانع‌کننده به نظر نمی‌رسند. با توجه به اینکه ادعای تئوری DDE مربوط به تأثیر گذاری قصد فاعل بر مشروعیت فعل «در برخی موارد» می‌باشد، تلاش مخالفان برای آوردن مثال‌ها و مواردی دیگر نمی‌تواند نقضی بر نظریه فوق به‌شمار آید. همچنین همان‌گونه که گذشت تلاش‌ها برای تبیین تمایز مشروعیت در مثال‌های DDE بر اساس عواملی غیر از قصد فاعل، چندان موفق به نظر نمی‌رسند. ضمن اینکه تفکیک نشدن بررسی





مشروعیت فعل از منظر جمع کردن میان پیامدها و مشروعیت فعل از منظر اجرای آن توسط یک فاعل خاص، برخی اشکالها و ابهاماتی را دامن زده است؛ همان گونه که توضیح دادیم امکان دارد از منظر اول، یک فعل کاملاً مشروع باشد و همه کسانی که به قصد جمع همین پیامدهای مقبول، به انجام آن عمل اقدام می کنند مستحق پاداش نیز باشند، اما در عین حال از منظر دوم ممکن است اجرای فعل توسط یک فاعل خاص با نیتاتی نامقبول نامشروع باشد. این شبیه مبنایی است که متعلق حسن و قبح و در نتیجه متعلق مشروعیت و عدم مشروعیت افعال را ترکیب پیکره خارجی فعل به انضمام قصد فاعل می داند و نه صرف این پیکره. در نتیجه، فعل به انضمام فاعلی با قصد پیامدهای مقبول، مشروع است و همان فعل به انضمام فاعلی با قصد پیامدهای نامقبول، نامشروع خواهد بود.

در نهایت، همان گونه که گذشت مفاد تئوری DDE در نگاه فقیهان، با اقبال بسیاری زیادی مواجه بوده است و موارد متعددی در فقه وجود دارد که شاهد اتفاق نظر همگی یا بیشتر ایشان بر تأثیر قصد در مشروعیت عمل هستیم. البته در موردی خاص که به مورد «تجرّی» مشهور است و به مثال تامسون درباره «آلفرد» و مثال اسکنلن درباره «وودو» شباهت دارد، مناقشه های مفصلی درباره تأثیر قصد بد فاعل بر مشروعیت چنین فعلی در گرفته است که به بخش هایی از آن پرداختیم. در نهایت، به نظر می رسد ادله فقیهان اصولی که به عدم مشروعیت تجرّی قائل شده اند، بر ادله مخالفانشان ترجیح دارد؛ آن گونه که وجه ترجیح این ادله در خلال مباحث مشخص گردید.

کتابنامه

۱. انصاری، مرتضی (۱۴۲۵ق.)، المکاسب، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۲. _____ (۱۴۲۷ق.)، فرائد الاصول، ج ۱، قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۳. خراسانی، محمد کاظم (۱۴۲۸ق.)، کفایة الاصول، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۴. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۷)، الهدایة فی الاصول، قم: مؤسسه صاحب الامر.
۵. صدر، سید محمد باقر (۱۴۱۷ق.)، بحوث فی علم الاصول، ج ۴، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۶. عراقی، ضیاء الدین (۱۴۱۷ق.)، نهاية الافکار، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۷. غروی اصفهانی، محمد حسین (۱۳۷۴)، نهاية الدراية، ج ۲، قم: انتشارات سید الشهداء.
۸. نائینی، محمد حسین (۱۳۶۸)، أجود التقریرات، ج ۲، قم: انتشارات مصطفوی.
9. FitzPatrick, William J. (2012), "The Doctrine of Double Effect: Intention and Permissibility," *Philosophy Compass*, Blackwell Publishing, Vol. 7, No. 3.
10. Liao, Matthew (2012), "Intention and Moral Permissibility: The Case of Acting Permissibly with bad Intentions," in: www.smatthewliao.com
11. McMahan, Jeff (2009), "Intention, Permissibility, Terrorism and War," *Philosophical Perspectives*, Vol. 23. Ethics.
12. Rachels, J. (1994), "More Impertinent Distinctions and a Defense of Active Euthanasia, Killing ang Letting Die," (2nd ed.), B. Steinbock, A. Norcross (eds.), New York: Fordham University Press.
13. Scanlon, T. M. (2008), *Moral Dimensions; Permissibility, Meaning, Blame*, Belknap Press of Harvard University Press.
14. Thomson, Judith, J. (1991), "Self - Defence," *Philosophy and Public Affairs*, Vol. 20, No. 4.

